

از ان جی اوگرایی تا ایجاد یک نهضت

بیانیه ی نوریه حق نگر مورخه ی ۹ ثور در جریان سمینار " تقویت نهضت زنان: تجربیات ملی و

فراملی" کابل

نوریه حق نگر

به اجازه مهمانان گرامی و حاضرین مجلس

گرچه خانم گیسو جهانگیری اهمیت، ارزشها و اهداف انجو و ان جی او گرایی را چه در داخل و چه در خارج از افغانستان به خوبی تشریح و تعبیر نمودند. بنده می خواهم در مورد موضوعی که نیاز به بحث عمیقتری دارد صحبت نمایم. با تائید کامل صحبت های خانم جهانگیری، صحبت را با این موضوع ادامه می دهم که افغانستان سرزمینی تاریخی و دارای فرهنگ کهن ولی اقتصادی توسعه نیافته است. سالیان متمادی تلاشهای زیادی در راستای ارتقای فرهنگ و اقتصاد افغانستان صورت گرفته است. ازینرو این تلاش ها تاثیر خاص خود را داشته و در تاریخ این کشور سهیم می باشد.

من قصد صحبت در مورد تاریخ مناطقی که در خارج از افغانستان موقعیت دارند (دوره ی زنده به گور شدن دختران) را ندارم. من فقط راجع به افغانستان و تاریخش صحبت خواهم کرد. در افغانستان ما زنانی سنت شکن چون رابعه بلخی داشته ایم. همانگونه که می دانید، چندین قرن پیش رابعه بلخی از بین ما رفت و از خود خاطره ای تراژید و خونبار و سنت شکن به یادگار گذاشت. بر علاوه افغانستان زنان بسیار لایق و ماهری داشته که به وسیله ی اشعار خود سنتها را به چالش انداخته بوده اند. خانم ساجده میلاد که ما با اشعارش آشنای داریم، کسیست که تاریخ را امتداد می بخشد. چنانکه قبلا ذکر شد، این خود گواه است بر آنچه عرض نمودم. در مورد اینکه این زنان چگونه زندگی خود ادامه داده اند، چگونه فریاد خود را به گوش اجتماع رسانده اند و چگونه سخن رانده و تاریخ را تغییر داده اند، مطالب زیادی موجود است و برآستی نامشان در صفحات تاریخ افغانستان ثبت گردیده است. اما در اینجا به نسبت ذیقی وقت، زیاد به تحلیل تاریخی سرگذشت زنان افغان پرداخته، بلکه توجه دقیقتر حضار را به تاریخ اخیر جلب می کنم. اجازه می طلبم که در رابطه به نهضت زنان و توسعه وضعیت آنان در دوران طلایی و عصر تاریخی، زمان شاه امان الله صحبت نمایم. شایان یادآوریم که در این راستا چگونه ملکه ثریا با شکستادن سنت هایکه قرن ها زن راعقبمانده و در پشت پرده، دور از انظار عامه نگهداشته بود با حضور در محضر عام و در جمع اعضای رهبری دولت آن عصر، گام برداشت. این توانایی و جسارت وی را در تاریخ افغانستان به اثبات می رساند و این در حقیقت اولین گام در راه آزادی زنان در افغانستان می باشد (یادش گرامی و روحش شاد باد). همچنان در زمان حکومت شاه امان الله جنبشهای زنان که نمونه های آن عبارتند از: تاسیس موسسه نسوان، میرمن تولنه، جریده ای بنام ارشادالنسوان، مکتب مستورات و اعزام یک تیم زنان برای آموزش به ترکیه، دیده میشوند.

یقینا این زنان با کسب تجارب بدست آمده در همان عصر، قادر به ادامه ی زندگی اجتماعی شان بوده اند. آنها در تاریخ اجتماعی سیاسی فرهنگی کشور توانائی زنان افغان را اثبات و به ثبت رسانیده و شاهدین تاریخ کشور شدند. از آن به بعد ما شاهد آن هستیم که زنان، کارمندان عالی رتبه دولت را تشکیل می دهند. بازگشایی مکاتب دخترانه و افزایش رفتن دختران به مکاتب و پوهنتون ها، دلایلی هستند مبنی بر اینکه رشد وضعیت زنان در کشور ما جدی تر گرفته می شود. با تاکید بر اینکه زنان پست های بلند مدیریتی و دولتی را داشته اند، چه در دولت های تک حزبی و چه در دولت های خاندانی حضور زنان در ادارات دولتی در سطح رهبری و پارلمان کاملا محسوس بوده است. این بدین معنی است که در افغانستان مسئله نهضت زنان و توسعه فاقد گذشته ی تاریخی نمیباشد. زنان امروز، پادراهی می گذارند که توسط زنانی در طول تاریخ هموار گردیده است.

حتی در حالت های بحرانی، جنگ هایی علیه تهاجم، ضد استعماری و جنگ های داخلی، که در طول سه دهه نسل ما آنرا تجربه کرده است زنان در برابر وقوع حوادث جامعه بی تفاوت نبوده، در حد امکان و توانائی خویش در آن سهیم می شدند. آنها با شمولیت در موسسات دولتی و غیر دولتی تدابیر مناسب اتخاذ می کردند. بطور مثال: اگر در یک نقطه، دولت فعالیت میکرد، در چندین نقطه ی دیگر موسسات غیر دولتی یعنی انجوها فعالیت می کردند. در حقیقت این انجوها بودند که مردم نیازمند به کمک را یاری می دادند. موضوع انجو و ان جی اوگرایی در افغانستان به ویژه در سی سال جنگ اوج گرفت و تقریبا نهادینه گشت. بعضی از آنها در داخل و بعضی دیگر در خارج از کشور فعال بودند. یعنی ما انجوهای افغانی فعال در خارج از کشور نیز سراغ داریم که چگونه با وجود بودن در غربت برای حمایت زنان از لحاظ تعلیمی، تربیتی، صحتی و غیره فعالیت می کردند.

به علاوه، ما انجوهای را سراغ داریم که در داخل کشور، در مناطقی که دولت هم دسترسی نداشت، رفته و به مردم جنگ زده و قربانیان جنگ کمک می کردند. این انجو ها کمک های عامه و بشردوستانه توزیع شده را حمایت می

کردند. آنچه می‌خواهم بگویم اینست که این موسسات غیر دولتی یا نهادهای اجتماعی غیر دولتی بودند که زنان و اطفال و مردم را کمک میکردند، وزندگی مردم را از سردی، گرسنگی و از صدها مصیبت دیگر رهانیده و نجات می‌دادند. بار دیگر تاکید می‌کنم که دوران طالبان، سیاهترین دوره برای حکومت بوده است. نسل ماکه شاهد آن بود، شاید برای نسل آینده این یک افسانه باشد و شاید شنونده ای هم نداشته باشد. فقط با یادآوری و تازه کردن این دوره در هر سمینار است که می‌توانیم از افسانه شدنش جلوگیری کنیم. این دوره ی سیاه طالبان بود که در آن زنان خانه نشین شدند، درهای مکاتب، ادارات دولتی، و موسسات تحصیلی به روی شان بسته شد. زنان، نتنها به حیث انسان بلکه به حیث موجود زنده نیز تلقی نمی شدند. با این نوع سیاست دولتی در آزمون، ارزش‌های انسانی و اجتماعی زیر سوال رفته بود.

اما با ماندن در کشور، زنان پیشگام جامعه وارگان‌های غیر دولتی آرام ننشستند، این را رسالت و مسئولیت خود دانستند تا به زنان، دختران جوان و اطفال کمک برسانند. آنها می‌دانستند چگونه دست یاری به این زنان دراز کرده تا آنان را از بیسوادی برهانند. آنها زحمات زیادی را برای کمک به زنان متقبل شدند تا آنها از امراض و کمبود مداوا رنج نبرند. به این لحاظ است که امروز ما در خدمت تعداد زیادی از دوستانمان هستیم که قهرمانان آزمون اند. اینها زنانی اند که در زیرزمینی‌ها و خانه‌های کم نور با صدای خاموش، با ایما و اشاره چشم، دست دختران جوان و نوجوان را گرفتند و به ادامه ی درس واداشتند. این زنان تعلیم و تربیه را اگرچه نیمه جان و ضعیف، ولی باز هم در زیر زمینی‌ها ادامه دادند. چنانچه ما شاهد آن بودیم که با روی کار آمدن دولت جدید به دخترها شانس رفتن به مکت فراهم گردید. آنها بلند ترین نمرات را اخذ نمودند و این نتیجه تلاشهای همان خواهران ماست که درد تازیانه را تحمل کرده و در برابر تمامی سختی‌ها مقاومت کرده، دست زنان موطن و مردم نیازمند خویش را گرفتند. از لحاظ اقتصادی نیز، انجام کارهای که در کنج خانه‌ها امکان داشت را سازماندهی کردند و از هرگونه کمک به مردم نیازمند در حد توان، دریق نورزیدند.

براستی این مسئله ی است که صفحات تاریخمان را رنگین میسازد. نمیتوانیم از افتخارات این زمان، از افتخارات فعالیت‌های زنان پیشگام در افغانستان انکار کنیم. می‌گویند، مگر چشم عدالت کور باشد که این را نبیند. اکنون ما شاهد برآنیم که بعد از ۱۱ سپتمبر زنان توانستند به دوایر دولتی، به مکاتب، به نهادهای تحصیلات عالی، پوهنتون‌ها و هزاران موسسات تحصیلات عالی دیگر، وارد شوند. بالاخره ما شاهد رشد انجوها هستیم. مستحضرید که بسیاری از انجوها در خارج از کشور موقعیت دارند، حالآنکه صدها انجوی دیگر در داخل ایجاد میشوند. من با گفته ی خانم گیسو جهانگیری مبنی بر اینکه دولت نیز استحضار دارد که بار اصلی کارها بردوش مردم است، موافقم. لذا بار مسئولیت دولت کم واز انجوها زیاد میشود. به طورمثال وزارت صحت با در نظر داشت اینکه چه تعداد انجودربخش صحت وجود دارند، می‌خواهد دسته ای از کارها را به آنها واگذار کند. یا دیگری بدون در نظر گرفتن مسولیت های خود بصورت جدی، در نظر می‌گیرد که چه تعداد انجوهای آموزشی موجود است. اما اگر کارهای که توسط انجوها صورت می‌گیرد، تحت هدایت دولت و سیستم قضایی صورت گرفته و تمجید می‌گردید، بازده آن به مراتب بیشتر بود. گاهی این انجوها ضعیف می‌شوند که برای دستیابی به یک قریه ی دیگر نیاز به ایجاد یک انجوا دیگر احساس می‌شود. مکتب خصوصی دیگری باید ساخته شود تا اطفال از قریه دیگر بدان راه یابند. رشد و تکامل انجوا و ان جی او گرایی در افغانستان، کشوری جنگ زده و بحران دیده، کمکی است که ما را به سوئی یک هدف کوچک و یا چوکات استراتژی مشابه به انجوها هدایت می‌کند. اما همین ما را به سوئی یک هدف کلی، یک هدف علمی و هدفی که نجات دهنده زندگی بشر، به ویژه زنان است، هدایت می‌کند. ممکن است که بزودی به این هدف نرسیم. نمی‌گوییم که نمی‌رسیم، بلکه می‌گوییم که برای رسید به آن نیاز به زمان است. یعنی اینکه یک انجومی تواند به یک مرجع قانونی فشار آورد. انجومی تواند در قانون تغییری را اعمال کند، بلکه فقط قادر است بصورت اجتماعی فعال باشد.

در پاسخ به این مسله در حدود چهار سال پیش، شاید که سال پنجم هم به پایان رسیده باشد که کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان به ارتباط افکار سیاسی و اجتماعی زنان جامعه به خصوص آنانی که کارمندان اجتماعی بوده و با مردم مستقیما سر و کار داشتند، آنانیکه تار و پود زندگی مردم را درک کرده، شروع بکارکرد. آنها دور هم جمع شدند و نهادی را تحت نام کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان ساختند. هدف کلی و اساسی زنان افغانستان رسیدگی به مسائل انسانی بخصوص مسائل مربوط به زنان و آنها از یک دید سیاسی و نه صرفا از جنبه ی اجتماعی است. تاثیر اجتماعی یک مسله است، ولی وقتی ما سیاسی اجتماعی می‌گویم، ما دو موضوع را همزمان تحت بحث و پژوهش قرار میدهم. وقتی که ما این قضایا را از دید سیاسی می‌بینم، در حقیقت ما به اهمیت زندگی، قوانین اجرایی، برابری و غیره متمرکز می‌شویم. ما در جستجوی عدالتیم و راه حل تکاملی بر آن می‌گشاییم، در برابر بی عدالتی آنقدر ایستادگی میکنیم تا قانون را تغییر دهیم. چگونه می‌توان بدان دست یافت؟ فقط این از طریق یک جنبش سیاسی، یک قوه ی سیاسی و یک صدای سیاسی امکانپذیر است و نه فقط بتنها توسط کمیته کوچک مشارکت سیاسی زنان افغانستان.

این کمیته کوچک که یک نهاد رضا کارانه میباشد توسط خواهران لایق و مصروف ما که خود را معرفی کردند اداره می شود. مستحضرید که مسولیت‌های بزرگی را بدوش می کشند. با آن همه، آنها باز وقت خود را صرف فکر سیاسی، توضیح برنامه‌ای سیاسی، و اعمال فشار سیاسی بر نهادهای قانونگذار و هیات‌های تنظیمی، می کنند. ما نه تنها بر سیاست‌های داخل کشور فشار وارد می کنیم بلکه می کوشیم این سیاست‌ها و قوانین بجا و عادلانه باشند و تلاشها به این هدف ختم می یابد. اما باز زمانیکه دیدگاه‌های سیاسی مان را یکجا می کنیم، ما یقینا شاهد استراتژی بین المللی هستیم که ما را تحت فشار قرار می دهد. آنچنانکه نشریاتیکه خانم گیسونکر کردند، آشکار می کند. سرمایه گذاری‌های خارجی در یک کشور توسعه نیافته مثل افغانستان می تواند استراتژی و سیاستهایش را بدون در نظر داشت احتیاجات واقعی مردم، تغییر دهد.

زنان به چی نیاز دارند؟ سرمایه گذاران خارجی فقط به فکر این اند که چگونه فعالیتهای خود را در اینجا توسعه دهند و با سوء استفاده از منابع اقتصادی یک جامعه، آنها را به نفع خود استفاده کنند. دوستان عزیز، می خواهم تاکید کنم که زمانیکه تئوری جهانی شدن (گلوبالیزیشن) شایع می شود، زمانیکه کشور ما هنوز از جنگ و بحران‌ات آن رنج می برد (آنها می خواهند از تئوری جهانی شدن، سیاست‌های استعمارگراییانه و اقتصاد تجاری سوء استفاده کنند) درد و غم زنان به ده برابر افزایش خواهد یافت. ما قادریم این رنج را عمیقا حس کنیم و شاید بعضی‌ها از این بیشتر رنج ببرند. و ما نمیتوانیم که از آنجو بخواهیم که این ویا آنرا انجام داده و درد ما را التیام بخشد.

برداشت کمیته مشارکت سیاسی زنان این است که ما به تمام نهاد های که در چوکات استراتژی‌های زیر بنائی در کشور فعالیت میکنند؛ مانند انجوها، نهادهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی و غیره احترام میگذاریم و آنها را عمیقا بیاد می سپاریم. اما راه نجات زندگی انسان، انسانیت و بخصوص زندگی زنان را نمی دانیم. ما در پندار خود این احتیاج را کوچک و محدود می بینیم. این نیاز به نظر ما کوچک است و در مقایسه به زمانی که ما در آن زندگی می کنیم نیز کوچک است. ما قربانی سیاست‌های بین المللی و رقابت استعمارگراییانه ی کشورهای ابر قدرت هستیم. چگونه به حیث نیروهای ضعیف در مقابل اینها مقاومت کنیم، آیا فردی یا جمعی؟ آیا باید دسته دسته شد ویا همه با هم یک نیروی قوی را بسازیم؟ قدرتی قوی شویم و چی بسی که ما نمونه ای از ناجیان انسان در منطقه شویم. افغان‌ها افتخارات زیادی همانند این را دارند. اینکه نیروهای بزرگ متجاوز رادر دوره های مختلف تاریخ شکست داده اند. با نگاه به تاریخ خواهیم دید که اولین بار چه کسی و در کجا شکست خورد. این سرمایه گذاری ها، این سیاست‌های استعماری، یک بار دیگر به ما می آموزاند که ما به حیث زنان افغانستان باید از نشست های کوچک شهر پافراتر نهاده و به اجتماعات بزرگ راه پیدا کرده تا جوامع بزرگی را راه اندازی کرده و فکر نجات انسانیت و بشریت را بکنیم.

براستی این نشست ها وگردهم‌های‌ها در برابر خواسته های بزرگ، کوچک به نظر می رسند. شاید فکر ما کوچک است. اما هرگاه ما با دوستانمان در منطقه یکجا می شویم و تجربیاتمان را یکی می کنیم، آنگاه طرحی بزرگ خواهیم داشت، و شاید بتوانیم صدای آنانی را که قربانی مواد مخدر و آن زنانی را که قربانی قاچاق انسان میشوند، بلند کنیم. ما بر قانونگذاری فشار وارد می کنیم که دیگر انسانها از آن رنج نبرد. ما قوانین و مقرراتی را تنظیم خواهیم کرد که با تعقیب هدف دوری جستن از سیاست‌های استعماری، زندگی انسان را نجات دهد.

دوستان عزیز، هر مفکوره و تیوری که امروز در جامعه بشری موجود است، زائیده فکر انسانیتست. الهامی در کار نبوده، از سیاره ی دیگری هم نیامده، بلکه این تجارب و تحقیق انسان هاست که از یکجا شدن آنانیکه با همدیگر مشوره کردند و بطور هماهنگ فعالیت کردند، و بالاخره به ارائه ی یک تیوری یا یک فورمول توسط آنها، منتج میشود. بنابراین بیاید باهم یکجا شویم، نهضتی را تشکیل دهیم تا بسوی تحول و تکامل پیش رویم، تا راجع به ایجاد جنبشی در افغانستان بیاندیشیم و آنهم جنبش زنان. وقتی جنبش زنان می گویم، نمیخواهم که تنها از این بلکه از جنبش زنان و آزادی انسانها یاد کنم.

چون وقتی که زن آزاد باشد، بهتر میتواند در جامعه نقش داشته باشد، بهتر میتواند انسان خوبتر و متفکر تری باشد و این آزادی را به نسل‌های بعدی انتقال دهد. به اساس این ضرورت و احتیاج به جنبش‌زنان در افغانستان، کمیته مشارکت سیاسی زنان در افغانستان که بسیار نوپا و کاملا رضاکارانه و خیریه است، ایجاد گردید. این ارگان به ارتباط هم‌نوا ساختن اندیشه های انسانی، علمی و اجتماعی فعالیت می کند. می توانیم تمام نهادهای اجتماعی را وسعت بخشیم، و تاریخ را بارتباط زن افغان بسازیم و استراتژی آماده ی مان را تکمیل کنیم. ما می توانیم اساسات جنبش زنان افغانستان را پشتیبانی کنیم. از تجارب دوستان فرامرزی خود، مانند دوستان عزیز ما که از ایران، هندوستان و اروپا تشریف آوردند، استفاده کنیم. ارتباط اکادمیک ما باید معلوماتی و بنیاد را بر مبنای قرن بیست ویکم بگذارد: تا ما در مقابل نسل آینده خود، مخصوصا دختران جوان شرم‌ننده نباشیم، تا که فردا نگویند: "مارا در چه شرايطی گذاشتید، اصلا برای ما چی کردید؟"

ما فقط یک خطر را احساس می کنیم که نسلهای آینده در معرض آن قرار دارند. دوستان عزیز، باین اکتفا نکنید که شرایط برای نسل آینده بهتر خواهد شد، همانطور که از زمان پدرانمان تا امروز اوضاع تغییری نکرده و افزون بر آن موانع زیادتری ایجاد شده است. برای نسل آینده ما بدتر از این خواهد بود، چراکه روز بروز پیشرفت و توسعه صورت می گیرد و ما مطابق به این عصر و زمان تکامل نمیکنیم. بنابراین، موانع زیادی سر راه نسل جوان خواهد بود. دوستان عزیز، کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان با همکاری و همانگی مجموعه نهادهای اجتماعی و دوستان ملی و بین المللی دوست دارد تا مانند خواهرانی فداکار و با وفا در راه ارتقاء و حمایت از نهضت زنان در افغانستان باشد. ما انجام کار را بدوش می گیریم و فکر و نظر بعهده ی شما. با دادن نظریات بما کمک کنید و ما در اجرای آن شما را یاری خواهیم کرد.

با ابراز سپاس از حوصله مندی تان.

نوریه حق نگر
عضو کمیته ی مشارکت سیاسی زنان